

مطالعات اجتماعی

دوره ۲ / شماره ۲ / پاییز و زمستان ۱۳۹۱ / ص ۴۰۴-۳۹۱

معرفی و نقد کتاب: فرهنگ، سیاست و جامعه: دیدگاه‌های امریکای لاتینی*

اکبر اسماعیل پور^۱

دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه اوتونوما مادرید

تاریخ دریافت: ۹۱/۷/۷ - تاریخ پذیرش: ۹۱/۷/۳۰

کتاب فرهنگ، سیاست و جامعه: دیدگاه‌های امریکای لاتینی کتابی ۵۰۰ صفحه‌ای است که در سال ۲۰۰۵ در بوئنوس آیرس (آرژانتین) با حمایت مالی آژانس سوئدی توسعه بین‌المللی منتشر شده است. این کتاب، گلچینی از مقالات برگزیده‌ای است که قبلاً در مجموعه‌ای از کارهای کارگروه «فرهنگ و شورای علوم اجتماعی امریکای لاتین» موسوم به کلاکسو^۲ منتشر شده بود. این شورا در سال ۱۹۹۹ با نام «فرهنگ و تحولات اجتماعی در دوران جهانی شدن» تأسیس شد و سال بعد به شورای «فرهنگ و قدرت» تغییر نام داد و از آن پس با همین نام به کار خود ادامه داده است.

در این کتاب، نویسندگانی از کشورهای مختلف امریکای لاتین، در قالب ۲۱ مقاله گلچین شده، از دیدگاه‌های متعدد و متفاوتی جنبه‌های فرهنگی فرایندهای اجتماعی معاصر مرتبط با ابعاد مهم سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و ارتباطی آنها را بررسی کرده‌اند. ویژگی مشترک تحلیل‌های ارائه شده، سمت‌گیری کلی در راستای معطوف ساختن

* Cultura, política y sociedad :perspectivas latinoamericanas (antologia) (2005)

1. aesmaeilpour@yahoo.com

2. CLACSO: Consejo Latinoamericano de Ciencias Sociales

اذهان به رویه‌ها و رفتار بازیگران اجتماعی موجود در گستره نهادها و اجتماعی است که این بازیگران در آن پراکنده شده‌اند.

این مقالات به ارائه آرا و نظریه‌های مفهومی و بررسی‌ها درباره این موضوع‌ها پرداخته‌اند: فرهنگ و قدرت، انزوا، مبارزات سیاسی، تحولات عمومی و جنبش‌های سیاسی، هویت‌ها، جنبش‌های بومیان و آفریقایی تبارها، جنبش‌های فمینیستی، نقش و جایگاه تئاتر و جنبش‌های اجتماعی، سیاست‌های فرهنگی، پلورالیزم فرهنگی، وابستگی متقابل فرهنگی و اندیشه‌ای، جهانی شدن، مرزها، موسیقی و جامعه، صنایع فرهنگی، مصارف فرهنگی، فرهنگ و تجارت، فرهنگ عمومی، هویت پورتوریکویی و روابط آن با ایالات متحده، روشنفکران چیکانو در آمریکا، جهانی شدن آموزش و روابط قدرت و رویه‌های روشنفکرانه.

معرفی مبسوط کتاب

کتاب یا مجموعه مقالات گلچین‌شده فرهنگ، سیاست و جامعه: دیدگاه‌های آمریکای لاتینی شامل یک معرفی‌نامه و هفت فصل است. که نگارندگان مقالات در هر فصل دیدگاه‌های خویش را درباره موضوع‌های مرتبط با فرهنگ، سیاست و جامعه ارائه می‌دهند.

متأسفانه این کتاب مقدمه ندارد که لازمه هر کتاب و گفتار و مقاله است. در بخش معرفی کتاب *دانیل ماتو* گردآورنده مقالات نیز به این مهم همت نگماشته است. بهتر بود به منظور روشن‌سازی و جهت‌دهی به ذهن خوانندگان و مخاطبان در خصوص اهداف، جهت‌گیری و محتوای کلی کتاب با تأکید بر سه کلیدواژه اصلی آن یعنی فرهنگ، سیاست و جامعه از نظر نویسندگان آمریکای لاتینی مجموعه مقالات برگزیده در این مجلد سخن به میان می‌آمد. البته با توجه به پررنگ بودن حضور کلیدواژه جهانی شدن یا به عبارتی جهانی‌سازی در جای جای مجموعه و تأکید نویسندگان بر نقش آن در تمامی شئون زندگی انسان‌ها در جوامع مختلف از فرهنگ گرفته تا سیاست، اقتصاد و بازرگانی می‌طلبید این کلیدواژه در عنوان کتاب جای می‌گرفت.

از سوی دیگر، این مجموعه از برابری و یا به عبارتی نتیجه‌گیری پایانی بی‌بهره مانده است، که خود نقیصه‌ای بر پیکره این مجموعه به حساب می‌آید، زیرا در پایان مجموعه خواننده در انتظار دریافت کلام پایانی گردآورنده مقالات است تا این رهنمود را توشه خود سازد که در این مسیر ناکام می‌ماند.

در فصل نخست نویسندگان در چارچوب «دیدگاه‌های مفهومی» طی هفت مقاله به تشریح مفاهیم مهمی پرداخته‌اند، شامل:

- همگرایی یا پیروی و تفاوت میان نقاط تلاقی نوین میان سیاست و فرهنگ،
- پساامپریالیسم: مبحث پس از پسااستعمارگری و چند فرهنگی
- تعاریف در حال گذار
- تباری خطرناک ناشی از انسان‌هراسی
- فرهنگ، تجارت و جهانی شدن
- مرزها، دولت‌ها و هویت یابی در مخروطه جنوبی آمریکای جنوبی
- طلسم زادایی پدیده‌ای به نام جهانی شدن.

در بخشی از این گفتارها بر رابطه نوین سیاست و فرهنگ تأکید شده است که پس از دهه ۱۹۸۰ به دلیل تأثیرات توأمان بروز پدیده نوینی چون جهانی شدن و ظهور جامعه مدنی اطلاعات، ارتباطات و نقش وسایل ارتباط جمعی و ارزش دادن به نظام مردم‌سالاری، بازنگری شده است. در عرصه سیاسی و اجتماعی اخیر، برخی جنبه‌های فرهنگ، بدون آفرینش و فرهنگ‌های سیاسی، ویژگی سیاسی یافته و صنایع و کالاهای فرهنگی به مثابه عناصر اصلی و نقش‌آفرین در پهنه این رابطه خودنمایی می‌کنند. به همین دلیل، برخی صاحب‌نظران بر این باورند که با خوش‌بینی نسبی در پهنه فرهنگ جهانی شدن اساساً به خاطر فراموشی شدن تولید عناصر اجتماعی عرصه‌های پدید آمده که بازیگران بومی در تعامل با بازیگران بین‌المللی در یک پویایی قرار گرفته و ارزیابی می‌نمایند. همان‌طور که یونسکو هشدار داده عدم تقارن سمبولیک (نمادین) فرایند جهانی شدن فرهنگی و کنترل دستگاه‌های بزرگ و غول‌آسای ارتباط جمعی و رسانه‌ای،

چه در عرصه داخلی و چه در صحنه بین المللی، توسط عده‌ای محدود به مثابه یک واقعیت در جهان امروز، ایده‌آلی به نام تنوع فرهنگی را نشانه گرفته که این کار حکایت از یک عدم تجانس و نابرابری میان آنهایی است که به عنوان صاحبان این غول‌های رسانه‌ای قدرت انتقال پیام را دارند و آنهایی که فاقد چنین قدرتی‌اند.

دهه ۱۹۹۰ شاهد ظهور فزاینده بسیاری از دگرگونی‌ها و تحولات مهم در عرصه بین‌المللی بود: پایان جنگ سرد و توسعه ژئوپولیتیک نوین جهانی، رشد بی‌سابقه تحول‌گرایی در عصر سرمایه‌داری انعطاف‌پذیر، هژمونی بخش‌های نوین صنعتی «های تک» به همراه گرایش شدید به فناوری اطلاعات و بیوتکنولوژی‌ها که در مجموع تأثیرات گسترده‌ای بر اقتصاد، فرهنگ، سیاست و بر جسم و جان انسان گذاشتند.

امروزه، اجماع و اتفاق نظر موجود در عرصه مطالعات فرهنگی بر سر این است که اصلاً اجماعی وجود ندارد. به عبارت دیگر، هیچ الگوی بین‌المللی یا میان‌رشته‌ای مورد پذیرش همگان وجود ندارد و برعکس، روش‌های مختلف و پراکنده‌ای برای درک پیوندهای میان فرهنگ و جامعه، واقعیت و اقدام‌ها، نمادها و نمودها وجود دارد و به همین دلیل، ما نیازمند مجموعه‌ای از تعاریف میدانی و عملیاتی، گرچه ناقص، برای فهم درست و بهتر آن‌ها هستیم؛ تعاریفی برای مفاهیم راهبردی در گستره و قلمرو فرهنگ از قبیل منشأ شناخت، بیگانگی، خلاقیت، کالای فرهنگی (مصرف)، زیباشناسی، انفجار، جهانی شدن، تنوع، موزه و سیاست‌های فرهنگی. این مفاهیم و اصطلاحات فرهنگی که امروزه به نوک پیکان نامرئی پدیده جهانی‌سازی تبدیل شده‌اند، زیرا تصاویر و ارزش‌هایی را ارائه می‌دهند که مجموعه آنها جهان‌بینی مردم را شکل می‌دهند.

در پایان این فصل آمده است: در نخستین گزارش جهانی فرهنگ، به منظور درک و فهم هر بیشتر و بهتر آنچه در فرایندهای فرهنگی جهانی رخ می‌دهد، بر تفاوت میان دو مفهوم بین‌المللی شدن و جهانی شدن تأکید شده است. بین‌المللی شدن اقتصادها و فرهنگ‌ها یعنی گشودن مرزها به روی کالاها و محصولات فرهنگی سایر کشورها در حالی که جهانی شدن به معنای تعامل یا مبادله کارکردی میان فعالیت‌های اقتصادی و

فرهنگی مختلف در عرصه جهانی است، که با سازوکاری سریع و پرشتاب برای رسیدن به تمامی نقاط جهان به‌منظور ایجاد ارتباط میان مخاطبان و طرفداران بسیار پرشمارتر از عرصه‌های بومی و ملی، به وجود آمده است.

در فصل دوم نگارندگان در دو مقاله در قالب مطالعات موردی سیاست‌های فرهنگی به بررسی «سیاست‌های چندفرهنگی در جهان» و «چالش‌های پیش روی سیاست‌های فرهنگی در آرژانتین» پرداخته‌اند.

در این راستا آنچه از فحوای نخستین مقاله از این فصل برمی‌آید، این است که از دهه ۱۹۹۰ به این طرف رابطه میان رسانه‌ها و فرهنگ‌ها، به‌ویژه رسانه‌های شنیداری-دیداری به‌صورت پیچیده‌ای تغییر یافته و در نشست سازمان جهانی تجارت بحث میان اتحادیه اروپا و ایالات متحده درباره «استثنای فرهنگی» تولید و گردش صنایع فرهنگی بوده که به شدت نیازمند اتخاذ تدابیر و تصمیم‌های سیاسی مشترک است. در امریکای لاتین اتخاذ تصمیم درباره سیاست‌های فرهنگی مشترک تاکنون ممکن نشده است. برای این کار ذکر می‌شود:

۱. فشار الگوی نئولیبرالی حاکم بر این گونه رسانه‌ها که روند خصوصی‌سازی مجموعه نظام ارتباطات از راه دور را سرعت بخشیده است.

۲. جدایی میان گرایش پوپولیستی یا عوام‌گرا و عمل‌گرایی رادیکال دولت‌ها در هنگام الحاق به فرایند جهانی شدن اقتصادی و فناورانه.

بنابراین، آنچه پدیده جهانی شدن به دنبال خود به میدان می‌آورد توزیع و گردش هر چه بیشتر کالاها و محصولات نیست، بلکه پیوند عمیقی میان فرهنگ‌ها، ملت‌ها و کشورهاست. لذا هویت فرهنگی ملت‌ها در برنامه‌های نوین می‌تواند تداوم و بقا یابد، به شرط اینکه صنایع ارتباطی بر اساس سیاست‌های فرهنگی اتخاذ شده با شرایط بومی هر ملتی متناسب باشد.

در فصل سوم کتاب، در دو مقاله با طرح مباحث تاریخی به بررسی خاطره تاریخی، مبارزات و تحولات سیاسی و اجتماعی ملت‌ها و پدیده بولیواریزم در ونزوئلا

پرداخته شده است. نگارندگان بر این عقیده‌اند که در عرصه بین‌المللی درک درست روابط با سایرین امری بدیهی، ضروری و اجتناب‌ناپذیر است. روند جهانی شدن در مسیر خود، فرصت‌های مناسبی به‌منظور ایجاد و تحکیم پیوندهای فرهنگی و بروز خلاقیت‌ها می‌آفریند. در عین حال، به‌طور هم‌زمان، شکل‌های جدیدی از ناشکیبایی و عدم تسامح را به همراه دارد: نژادپرستی، بیگانه‌هراسی، اختلافات قومی، تبعیض ناشی از ملی‌گرایی، نژادپرستی و قوم‌گرایی، برتری جنیستی، اختلافات سنی، نسلی و طبقاتی، تفاوت‌های ظاهری و فیزیکی و رنگ پوست همه و همه پدیده‌های ناخوشایند و گرایش‌ها و تمایلات ناهنجاری‌اند که موجبات به رسمیت نشناختن دیگری به‌مثابه انسان‌های کامل و دارای حقوق یکسان را فراهم می‌آورد و به بروز و ظهور خشونت‌های شدید و جنگ و کشمکش‌ها منجر می‌شوند. اگر همین اختلافات در فضایی از بردباری و تساهل و تسامح و بر اساس مسئولیت مراقبت در قبال هم‌نوعان تحلیل و بررسی شود، فرصت‌ها کشف و افق‌های تازه‌ای پیدا می‌شود که باعث غنای هر چه بیشتر دیدگاه‌ها و تجربه‌های ارزنده‌تر در زندگی بشری خواهد شد.

نویسندگان بر این باورند که به لحاظ تاریخی پدیده شوم برده‌داری نظام‌مند و سلطه‌گری در ایدئولوژی برتری‌طلبانه نژادی و اندیشه‌های هژمونیک فرهنگی ریشه دارد و بر این اساس نژادها و اقوام پست‌تر محکوم به فنا و نابودی شده و یا به برده تبدیل شده‌اند. این اعلامیه حقوق بشر بوده که به تدریج در پرتو آن حقوق یکسانی برای انسان‌ها در سراسر گیتی به رسمیت شناخته شده است.

یادبودها و خاطره تاریخی در مورد حماسه‌آفرینی‌های قهرمانان خود، گه‌گاه از چارچوب و قلمرو صرف یاد و خاطره تاریخی پا را فراتر گذاشته و به اسطوره‌هایی ماندگار و جاودیدان و سرمدی و به نیروی محرکه و انگیزه‌ای قدرت‌مند به‌منظور بروز و ظهور جنبش‌ها و حرکت‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی تبدیل شده و در عمل موجب نوآوری و خلاقیت در این عرصه شده‌اند. از این‌رو شناسایی و بررسی این

اسطوره‌ها که خاطره و حافظه ملت‌ها بر آنها استوار شده و به عامل وحدت‌آفرین و یکپارچگی آنها مبدل گشته، بسیار مهم است و نباید از آنها غافل بود.

در ونزوئلا، امروز حماسه‌آفرینی‌های تاریخی سیمون بولیوار به منزله خاطره‌ای تاریخی و ملی و بسیار غرورآفرین با ظهور هوگو چاوز، رهبر استقلال‌طلب و مخالف ایده‌های سلطه‌گرایانه و هژمونیک استعمارگران کهنه و نو، به عامل وحدت‌مردمی و به نیروی محرکه‌ای در جهت تحقق رویای آزادی و عدالت و استقلال مردم این سرزمین تبدیل شده و در عرصه ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی جایگاه خاصی به اکثریت ملت ونزوئلا بخشید. بولیوار نه تنها به منزله یک رهبری آزادی‌بخش که حماسه تاریخی آفرید، بلکه در نزد همگان و افکار عمومی ونزوئلا مقام و منزلت اسطوره‌ای یافته و منجی و یار و حامی اقشار آسیب‌پذیر و مستضعف ملقب شده است.

در فصل چهارم نویسندگان با ارائه سه مقاله در چارچوب کلی موسیقی و تئاتر به بحث پیرامون در این زمینه‌ها پرداخته‌اند:

- تعامل جامعه با موسیقی
 - چالش موسیقی دورگه (مولاتا) در مواجهه با نوگرایی اروپامدار
 - موسیقی مردم‌پسند در هائیتی
 - وابستگی فرهنگی و هویت در برزیل
 - قدرت و فرهنگ: مبارزات انتقادی مقاومت محور از طریق تئاتر.
- در سه گفتار جداگانه به چالش‌های پیش روی موسیقی دورگه (مولاتا یا آمیزه تبار آفریقایی و اروپایی) به منزله موسیقی مورد پسند اقشار مختلف حوزه دریای کارائیب، کوبا، هائیتی و برزیل، در مواجهه با تجدد و نوگرایی اروپامدار موسیقی امروزی این منطقه پرداخته‌اند و از آنجا که در حوزه کارائیب هر که در حرفه و کسوت موسیقی جایگاهی پیدا کند در واقع از موقعیتی ممتاز در عرصه‌های مختلف زندگی و امکان مشارکت گسترده در عرصه سیاسی، جنبش‌های فرهنگی و اجتماعی برخوردار می‌شود، به همین دلیل، موسیقی و رقص آواز را عرصه‌ای بسیار مهم قلمداد می‌کنند.

اتفاقی نیست که در عرصه بین‌المللی حوزه کارائیب و به‌ویژه بزرگ‌ترین جزیره آن یعنی کوبا را قبل از هر چیز به موسیقی و آواز می‌شناسند.

نویسندگان تأکید دارند که دیدگاه آمریکای لاتین، به‌ویژه حوزه کارائیب بر این پایه استوار است که موسیقی ابزار بسیار مؤثری در ایجاد پیوندهای فرهنگی میان اقشار مختلف جامعه است و عرصه‌ای است که هم آفرینندگان و عوامل آن (ترانه‌سرا، آهنگ‌ساز، تنظیم‌کننده، نوازنده و آوازخوان) را با استفاده‌کنندگان آن (بیننده، شنونده) از یک سو و از سوی دیگر اقشار مختلف جامعه از هر صنف و تبار و نژاد را به هم نزدیک می‌کند و پیوند می‌دهد. به همین دلیل موسیقی در عمل به عاملی وحدت‌ساز و هماهنگ‌کننده در عرصه فرهنگی و اجتماعی مبدل شده است.

در مجموع موسیقی مولاتا یا دورگه را در تماس با موسیقی اروپا توسعه و تکامل یافته دانسته و گிரایی امروز آن را مرهون موسیقی اروپایی و غربی می‌دانند. در فصل پنجم سه مقاله درباره جنبش‌های اجتماعی ارائه شده و به این مباحث پرداخته‌اند:

- جنبش بومیان اکوادور
 - احیای سیاسی شناخت و آگاهی های آبا و اجدادی
 - همگرایی و واگرایی اندیشه‌ها در زمینه میراث آفریقایی آمریکای لاتین
 - گرایش‌های فمینیستی آمریکای لاتین در گذر از هزاره نو.
- در این فصل نگارنده‌ای در مقاله خود با تکیه بر جنبش بومیان آمریکای لاتین از جمله اکوادور اظهار می‌دارد که شناخت و آگاهی و معرفت تاریخی، فرهنگی و تمدنی و آبا و اجدادی این بومیان الهام‌بخش گرایش‌ها، اقدام‌ها و تحولات سیاسی و فرهنگی جوامع امروزی منطقه آمریکای لاتین از جمله اکوادور است. کاربرد راهبردی مجموعه این آگاهی‌ها و محفوظات معرفتی نیاکانی به منزله زیربنای تحولات سیاسی و فرهنگی به حساب می‌آید.

نویسنده با بهره‌گیری از دیدگاه میشل فوکو ابراز می‌دارد که مجموعه شناخت و آگاهی‌های جوامع حسب مقتضیات و شرایط سیاسی حاکم بر آنها شکل می‌گیرند و به نوبه خود الهام‌بخش جنبش‌ها و حرکت‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی می‌شوند. در همین فرایند شکل‌گیری شناخت ملت‌هاست که درهم‌تنیدگی پیچیده روابط سیاسی و مبارزه برای کسب قدرت در عرصه اجتماع وارد بازی می‌شود و نقش‌آفرینی می‌کند که البته این درهم‌تنیدگی شناخت در جوامع بومی و سرخ‌پوستان امریکای لاتین پیچیده‌تر است و با شناخت‌های تعمیم‌یافته و همه‌جاگیری که در نوگرایی و تجدد غربی ریشه دارد، متفاوت است؛ اگرچه آن نیز به نوبه خود از الگوهای غربی بی‌نصیب نمانده و از آنها پیروی می‌کند.

نگارنده دیگری در گفتار بعد این فصل به جایگاه شناخت و میراث و عنصر آفریقایی امریکای لاتین پرداخته و تأثیرگذاری آفریقایی‌تبارها در مجموعه تحولات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی و جنبش‌های استقلال‌طلبانه را متفاوت و دور از هم دانسته و بر این عقیده است که آفریقایی‌تبارها اگرچه در عرصه‌های فرهنگی و هنری منشأ تحولات و خدمات ارزنده‌ای در منطقه امریکای لاتین بوده‌اند، اما به دلیل اینکه خود مهاجر بوده و توسط برده‌داران از آفریقا به این منطقه آورده شده‌اند، نقش چندانی در نهضت‌های استقلال‌جویانه این منطقه نداشته‌اند.

نویسنده مقاله سوم از این فصل به تحلیل و بررسی و سیر تحول و تطور تاریخی جنبش‌های فمینیستی به‌ویژه طی سی سال گذشته پرداخته و اظهار می‌دارد که از نظر ملی و منطقه‌ای ظهور و بروز و تشدید این‌گونه جنبش‌ها در منطقه امریکای لاتین متأثر از شرایط نوین زمانی و در پرتو فرایند جهانی شدن است.

وی تأکید می‌کند: مجموعه این جنبش‌ها در امریکای لاتین دچار پراکندگی، آشفتگی و ازهم‌گسیختگی است، نه تنها در رویه و عملکرد بلکه در نظریه‌ها و گرایش‌های فکری. در ادامه تأکید می‌کند که نهضت‌های فمینیستی در امریکای لاتین ناگزیر از سازگار ساختن خود با تحولات نوین در عرصه جهانی هستند. وی

شاخص‌ترین چالش در گرایش‌های فمینیستی در این منطقه را به صورت زیر بیان می‌کند:

۱. پذیرش تنوع و تکثر موجود نه تنها در زندگی زنان بلکه در رابطه تنگاتنگ با تکثر فرهنگی و کثرت‌گرایی قومی جوامع آمریکای لاتین

۲. درک ضرورت پرداختن به موضوعات و ابعاد نوین زندگی زنان و وسعت دادن به نگرش‌ها و چشم‌اندازها.

نگارنده در پایان به این جمع‌بندی می‌رسد که در تمام این فرایندها، خودمختاری گرایش‌های فمینیستی وارد مرحله‌ای از تمرکزگرایی و توسعه برای نیل به استیفای حقوق زنان در جوامع امروزی شده است.

نگارندگان با دو مقاله در فصل ششم کتاب، با عنوان کلی «آمریکای لاتین و ایالات متحده آمریکا» به بررسی چنین موضوعاتی پرداخته‌اند:

- تداوم یا عدم تداوم مفهومی «هویت ملی» در مورد پورتوریکو
- فرهنگ، قدرت و هویت: پویایی و مبارزه طلبی روشنفکران چیکانو در ایالات متحده.

در مقاله نخست این فصل نگارنده با اشاره به سیر تاریخی مبارزات استقلال طلبانه مردم پورتوریکو از تحت‌الحمایگی ایالات متحده آمریکا و یا حداقل تغییر وضعیت ساکنان آن در برپایی دو همه‌پرسی مهم در همین راستا، در دهه ۱۹۹۰ (یعنی در سال‌های ۱۹۹۳ و ۱۹۹۸)، بر این باور است که هنوز هویت پورتوریکویی و شهروندان این جزیره کارائیبی ناشناخته و مجهول است. دولت تحت‌الحمایه این سرزمین در نتیجه همه‌پرسی‌ها درخواست تغییر رابطه سیاسی این جزیره با ایالات متحده را به کنگره تسلیم نمود که در هر دو مورد با مخالفت آن مواجه شد.

رابطه میان فرهنگ و قدرت مرتبط با خودمختاری و حق تعیین سرنوشت در این جزیره همواره از موضوعات اصلی است که توجه همگان را به خود جلب کرده است. نگارنده با اشاره به تلاش‌های بی‌وقفه روشنفکران پورتوریکویی طی دو دهه گذشته مبنی

بر ضرورت ابهام‌زدایی از هویت شهروندان این جزیره و تعیین نوع رابطه سیاسی و فرهنگی میان ساکنان این سرزمین تحت‌الحمایه با ایالات متحده آمریکا اظهار می‌دارد که هیأت حاکمه آمریکا تنها در یک اقدام سیاسی و در چارچوب سیاست‌های استعماری و سلطه‌گرایانه خود ساکنان این جزیره را به عنوان شهروندان آمریکایی شناخته و فرهنگ آمریکایی را بر آنان تحمیل کرده است، اما از عمل به وظایف خود به منزله دولت مرکزی طفره رفته و رابطه و سیاست‌های استعماری ارباب-رعیتی را بر شهروندان آن اعمال می‌کند. نویسنده چنین نتیجه می‌گیرد که به‌رغم تلاش روشنفکران و فعالان سیاسی و ضد استعمار و سلطه امپریالیستی ایالات متحده آمریکا افکار عمومی این جزیره به دلیل استعمارزدگی فرهنگی هنوز در راستای تعیین حق سرنوشت و رسیدن به خودگردانی و استقلال از یوغ استعمار دچار ابهام و سردرگمی است.

در مقاله بعدی این فصل نویسندگان که خود از استادان دانشگاه سن‌دیگو در ایالت کالیفرنیا آمریکا، با بررسی سیر شکل‌گیری و تحولات جنبش‌ها و مبارزات اقلیت کوچکی در سطح ملی (در مقایسه با دو گرایش اصلی فرهنگی و نژادی در آمریکا یعنی اروپایی‌تبارها و آفریقایی‌تبارها) موسوم به چیکانوهای مکزیک‌تبار پرداخته و با ذکر موارد متعددی از اجحاف به حقوق آنها به دفاع از حقوق این اقلیت مکزیک‌تبار در آمریکا تأکید می‌کنند. برای نمونه به تصویب قانون نژادپرستانه‌ای در اوایل هزاره جدید در ایالت کالیفرنیا اشاره می‌کنند که در پی ازدیاد انفجارگونه ۶۰ در صدی جمعیت در میان این اقلیت مکزیک‌تبار و هیسپانوها (۲۲/۴ میلیون نفر در سال ۱۹۹۰ به ۳۵/۳ میلیون نفر در سال ۲۰۰۰) و بروز واکنش بیگانه‌هراسی در میان برخی از اقشار این کشور صورت پذیرفت. به دنبال تصویب این قانون زبان انگلیسی تنها زبان رسمی معرفی شد و آنها را مهاجر یا فرندان مهاجر و بیگانه قلمداد کردند و در صدد تحمیل فرهنگ انگلوساکسون به آنها برآمدند. همین امر و موارد مشابه نژادپرستی و طرد اجتماعی باعث شدت گرفتن روند شکل‌گیری جنبش‌های متنوع چیکانوها در آمریکا شد. جنبش‌های طیف وسیعی از پیروان گرایش‌های سیاسی و اجتماعی را از رادیکال‌ها

گرفته تا اصلاح‌طلبان و مارکسیست‌ها را در خود جا داده و امروز در قالب یک بلوک ضد هژمونیک در سطح ملی و بین‌المللی از جایگاه مهمی برخوردار شده است. به لحاظ تاریخی این جنبش مکزیک‌تبار مبارزات رهبران انقلابی مکزیک‌تبار همچون کواوئه تموک، آخرین امپراتور آزتک‌ها، زاپاتا و پانچو ویلا و نیز نماد مبارزات ضد امپریالیستی، ارنستو چگوارا را سرلوحه فعالیت‌ها و مبارزات خود قرار داده‌اند.

در مقام نتیجه‌گیری، نگارندگان این گفتار بر این باورند که بروز و ظهور جنبش چیکانو‌ها و بسیاری از روشنفکران منتسب به آن محصول دوره رادیکالیسم دهه ۱۹۷۰ میلادی است و حتی در دوره شکوفایی و اوج مبارزاتی خود از یک خط‌مشی مشخص پیروی نکرده و گرایش‌های مختلفی بر آن حاکم است و در حقیقت، این پیکره از ائتلاف و اتحاد گروه‌ها و تشکلات و طیف وسیعی به وجود آمده و اختلافات درونی زیادی را تجربه کرده، اما ویژگی‌های مشترکی دارند، مانند مخالفت با نظام حاکم و فرهنگ غالب در آمریکا، مخالفت با جنگ ویتنام، طرفداری و حمایت از جنبش‌های جهان‌سومی با ویژگی ضد سرمایه‌داری و ضد امپریالیستی. البته با پایان جنگ ویتنام چپ‌گراها حاکمیت خود در این جنبش را از دست دادند و هم‌اکنون در سایه پدیده جهانی شدن نئولیبرال بسیاری از مکزیک‌تبارها و هیسپانوها در آمریکا تلاش‌های جنبش مذکور را به ورطه فراموشی سپرده‌اند و وقعی نمی‌نهند. بر روشنفکران این جنبش است تا با پذیرش و انطباق نظرات خود با نوآوری‌ها و اقدام‌های مناسب برای دیدگاه‌ها و شعارهای خود طرفدار یابند و در غیر این صورت محکوم به فرو رفتن در لاک خود و انزواطلبی خواهند بود.

فصل هفتم و پایانی کتاب، خواننده را طی دو مقاله با موضوع منش‌های روشنفکرانه در عصر جهانی شدن با این مباحث آشنا می‌کند:

- جهانی شدن علمی، مطالعات فرهنگی و نقد آن در آمریکای لاتین
- مطالعات و دیگر رویه‌های روشنفکرانه آمریکای لاتین در زمینه فرهنگ و قدرت.

نویسنده در مقاله نخست این فصل با تشریح واژه فرهنگ در ابعاد مختلف و تأکید بر اینکه مفهوم عام فرهنگ در برگیرنده طیف بسیار وسیعی از مجموعه آداب و رسوم و سنت‌ها و میراث مشترک بشری از منظر انسان‌شناختی است، به تعریف و مفهوم خاص آن یعنی بعد حرفه‌ای آن از منظر آکادمیک و نهادی (حوزه هنری و روشنفکری) می‌پردازد و از این رهگذر به جایگاه جهانی شدن امور آموزشی و دانشگاهی و مطالعات فرهنگی در جهان امروز مبادرت می‌ورزد. سپس به دیدگاه‌های روشنفکران امریکای لاتینی پرداخته شده که با تردید به جهانی‌سازی آموزشی و فرهنگی می‌نگرد و به دلیل تجربه‌های تلخ دوران استعمار آنچه را به نام مطالعات فرهنگی از واشینگتن دیکته می‌شود، استیلای فرهنگی - آموزشی به حساب می‌آورد و هدف آن را سلطه و هژمونی فرهنگ شمال بر ملت‌های امریکای لاتین به بهای مسخ و نابود کردن آداب و رسوم و میراث فرهنگی و آبا و اجدادی آنها می‌داند.

در دومین مقاله این فصل و آخرین مقاله این مجموعه که نویسنده آن دانیل ماتو، هماهنگ‌کننده برنامه جهانی‌سازی، فرهنگ و تحولات اجتماعی در دانشکده علوم اقتصادی و اجتماعی دانشگاه مرکزی ونزوئلا و نیز گردآورنده این کتاب نوشته شده است. مقاله با عنوان «مطالعات و دیگر رویه‌های روشنفکرانه امریکای لاتین در زمینه فرهنگ و قدرت» به معرفی سه محور اصلی پرداخته است:

۱. «رویه‌ها یا منش‌های روشنفکرانه»؛ در این راستا آنچه را که «عقل سلیم» نام گرفته، به خاطر هژمونی نهادهای آموزشی و آکادمیک و دستگاه‌های انتشاراتی در طول تاریخ پیرامون نماد و نمود مفهوم «روشنفکر» اعمال کرده‌اند به چالش کشیده و چیستی و اهمیت تنوع گسترده شکل‌ها و قالب‌هایی که «رویه‌های روشنفکرانه» به خود می‌گیرند، یعنی آنچه را روشنفکران صورت می‌دهند برجسته می‌سازد.

۲. محور «فرهنگ و قدرت»؛ نگارنده از یک سو با طرح این دو مفهوم، محور نخست یعنی «رویه‌های روشنفکرانه» را به‌طور خاص در رابطه با مجموعه‌ای از رویه‌ها مطرح می‌کند و از سوی دیگر به برجسته ساختن اهمیت و جایگاه اجتماعی این

مجموعه خاص از رویه‌ها می‌پردازد که با مؤلفه فرهنگی (به مثابه نماد اجتماعی) در سیاست و قدرت و نیز با مؤلفه سیاسی در قلمرو فرهنگ پیوند دارند، و تأکید می‌کند که «رویه‌های روشنفکری در فرهنگ و قدرت» در آمریکای لاتین نه تنها سابقه تاریخی دارند بلکه هم‌اکنون نیز به وفور یافت شده و ویژگی آنها، حسب مورد، نه تنها عدول از مرزها و چارچوب‌های تعیین شده میان‌رشته‌ای بلکه فرارفتن از حدود و ثغور رویه‌های معین شده در دورن یک مرکز علمی و آموزشی است، که البته این رویه‌ها چارچوب‌ها را یکی پس از دیگری شکسته و در چارچوب نهادهای دیگر گسترش می‌یابد.

۳. و سرانجام محور سوم را به بیان برخی از مسائل، تهدیدها و فرصت‌ها اختصاص می‌دهد که هنگام ورود به صحنه «مطالعات فرهنگی» در آمریکای لاتین خود نمایی می‌کنند.

در پایان باید خاطر نشان کرد معرفی و نقد شایسته و بایسته این مجموعه ۲۱ مقاله‌ای بسیار دشوار است، زیرا اکثر مقالات فاقد چکیده، مقدمه و نتیجه‌گیری مناسب است.